

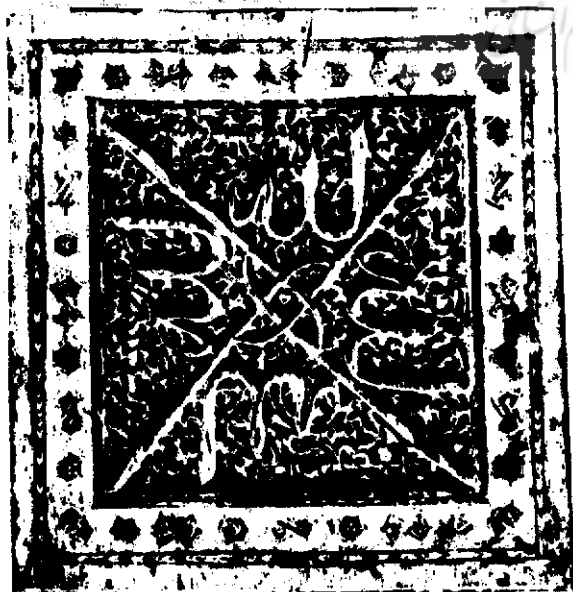
# حوزه و دانشگاه

ا.م. موسوی

## نگرشی کوتاه بر حوزه های علمی

ژوئیه ۱۳۵۷  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی



## مقدمه

### ۱. موضوع

الف- گرچه تاریخ علم- و همچنین مراکز علمی- بس طولانی و مفضل است، ولی موضوع اصلی این بحثها مروری کوتاه و گذرا بر حوزه‌های علوم اسلامی است. اینجا سخن از مراکزی است که علوم اسلامی‌ای، همچون: کلام، تفسیر، فقه و... در آنها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

امروزه حوزه‌های علمیه دارای ویژگیها و خصوصیات هستند که آنها را از سایر مراکز علمی- که بنام دانشگاه خوانده می‌شوند- جدا می‌سازد. و حتی گاهی آن دو را با نامهایی همچون: علوم جدید و علوم قدیم، و یا فرهنگ نوین و فرهنگ کهنه، از یکدیگر متمایز می‌انگارند. اما در زمانهای گذشته حوزه‌های علوم اسلامی با دیگر حوزه‌های علمی- همچون فیزیک، ریاضی، نجوم... دارای روش و کیفیت واحدی بودند. همان خصوصیتی که در مراکز دینی بود، در مراکز سایر علوم نیز وجود داشت.

آری حوزه‌های دینی بعنوان یکی از شبهه‌های علوم به حساب می‌آمدند، همچنان که امروزه دانشگاه دارای رشته‌های گوناگون است، هر کس خود را برای تحصیل در مسائل اسلامی آماده می‌کرد، الزامی نمی‌دید که از سایر دانشها، غیر از علوم اسلامی بهره‌ای داشته باشد، اگر چه بسیاری از افراد در رشته‌های متعدد علمی، دارای آگاهی و تخصص بودند. با در نظر گرفتن مطالب فوق، بنحوی روشن می‌شود که بحث از حوزه‌های علمیه، پیرامون مراکز

و حوزه‌هایی است که علوم اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند، چه در گذشته و چه در حال.

ب- مراد از حوزه‌های علمیه، تنها حوزه‌های شیعی است. شیعه در طول تاریخ دردآور و خونبار خود، همیشه نسبت به سایر مسلمانان در اقلیت بوده است. از سوی دیگر، با اغلب زمامداران اسلامی- بجز اندکی که خود را به شیعه نزدیک می‌ساختند- سازگاری نداشته، و با قامتی استوار در برابر زورگویی و فشار آنان ایستادگی کرده است. درست برخلاف اهل سنت، که هم حاکمان از آنان بوده‌اند و هم خود در مقابلشان خاضع و تسلیم. گرچه، هرگز نمی‌توان انکار کرد که در میان آنان نیز افرادی بوده‌اند که با دلیری و پایداری به مخالفت با دستگاه جباران برخاسته‌اند.

بررسی تاریخ حوزه‌های علمی اهل سنت، خود بحثهای مفصل و طولانی می‌طلبد، و ما بر اثر رابطه دو حوزه سنی و شیعه، گاهی از آنان نیز یاد می‌کردیم.

در خلال بحثهای آینده، رابطه حوزه‌های علمی شیعه و سنی را مورد بررسی قرار خواهیم داد- انشاءالله- و خواهیم دید چگونه بزرگواری، همچون شیخ «طوسی»- که بعنوان «شیخ الطائفه»، از او یاد می‌شود- در مدرسه نظامیه بغداد، بزرگترین حوزه علمی اهل سنت در آن زمان، تدریس کلام را عهده‌دار بوده است. همچنین، عده‌ای از فقهاء و علماء را می‌بینیم که از نظر علمی از مصادر و مدارک برادران اهل سنت بهره‌ای وافر می‌برده‌اند و با تنقیح و تصحیح آنها به طرح اندیشه‌های اصیل مکتب می‌پرداختند. در این زمینه، از بزرگانی همچون: علامه حلی، شهید اول و شهید دوم می‌توان نام برد.

ج- بروز عمده‌ترین اختلافات فرقه‌ای در میان شیعه را،

تقریباً می‌توان از اوائل قرن دوم هجری دانست. اگر چه وجود یا اهمیت پارهای از فرقه‌های شیعی، مشکوک به نظر می‌رسد و اصلاً معلوم نیست، آیا این یک فرقه بوده یا نظر چند نفر انسان مجهول و نادان است. و در حقیقت، بعضی از آنها شبیه اختلاف در تقلید و متابعت اشخاص معین بوده است. (۱)

عمده‌ترین فرقه‌ها عبارتند از: کیسانی، ناووسی، زیدی، اسماعیلی، فطحی، واقفی، دوازده امامی و غالیان. (۲) از اواخر قرن چهارم هجری فقط فرقه‌های زیدی، اسماعیلی، دوازده امامی و غالیان (۳) باقی مانده و بقیه تقریباً منقرض شده‌اند. در زمان حاضر نیز، همین چهار فرقه (۴) از شیعه وجود دارند.

همه فرقه‌ها دارای مراکز و حوزه‌های علمی بوده و گاه دانشمندان سرشناسی نیز داشته‌اند. ولی موضوع اصلی بحث، همان حوزه‌های امامیه می‌باشد. اگر چه در ضمن بحثها، اشاراتی به حوزه‌های دیگر مکاتب خواهیم داشت. انشاءالله.

د- حوزه‌های علمی، به دو قسم اساسی تقسیم می‌شوند:

۱- حوزه‌های نسبتاً ثابت: مراکزی است که با گذشت سالهای متمادی، بعنوان یک حوزه علمی ثابت و محفوظ بوده‌اند. حوزه علمیه نجف اشرف و حوزه مقدسه قم- تقریباً با داشتن سابقه چندین قرن متمادی همراه با تلاش و کوشش علمی فراگیر، دو نمونه بسیار روشن از این گونه حوزه‌ها بشمار می‌روند.

در این میان، به حوزه‌هایی بر می‌خوریم که در حدود دو یا سه قرن- مثلاً- مرکز علمی بوده‌اند. اینها را نیز باید از جمله حوزه‌های ثابت بشمار آورد. برای نمونه: کوفه از

نیمه قرن اول، از زمانی که مرکز خلافت امیرالمؤمنین «ع» قرار گرفت تا اواخر قرن چهارم- تقریباً- بعنوان یک حوزه علمی بسیار نیرومند بشمار می‌رفت. بخصوص، در نیمه اول قرن دوم، مقارن عهد حضرت صادق «ع».

بغداد نیز، از نیمه دوم قرن دوم با ورود عالمان بزرگ و برجسته شیعه، به صورت یک مرکز علمی شیعی بسیار حساس درآمد و تا نیمه اول قرن پنجم ادامه یافت، و با مهاجرت اجباری شیخ طوسی به نجف، بساط این حوزه در هم پیچید.

اصفهان نیز، در دوران صفویه و قاجاریه و اندکی پس از آن، یکی از حوزه‌های علمی پربار به حساب می‌آمد. موارد دیگر نیز وجود دارد که از ذکر آن خودداری می‌شود.

۲- حوزه‌های محدود و موقت: در نظام حوزه، رشد و توسعه حوزه برمدار علم و عالم می‌چرخد. از اینرو، هرگاه فقیهی بزرگ و مرجعی بزرگوار، در یکی از شهرها سکونت اختیار می‌فرمود، گروهی از طالبان علم گرد وجودش جمع می‌شدند، و بدین صورت یک حوزه علمی- اگر چه موقت- برپا می‌شد.

این حوزه‌ها آنچنان موقت و محدود بودند، که گاه با درگذشت آن عالم سترگ، شیرازهاش کاملاً از هم می‌پاشید. بهترین نمونه آن در زمان معاصر، حوزه سامرا است. این شهر با مهاجرت رهبر بزرگ شیعه، مرحوم «حاج میرزا محمدحسن شیرازی»، به صورت یک حوزه علمی پربار، با صدها دانشمند و فقیه درآمد و با درگذشت آن عالم بزرگ، یکی از هم گسست و تنها عده معدودی از روحانیون در آنجا اقامت گزیدند، که در این اواخر هیچکس در آن بجای نمانده است.

## نگاهی کلی حوزه‌های علمیه

و ترقی فرهنگ است، ولی اعتراضات و انتقادهای بیجا، نه کاری است درست و نه عملی است مفید.

احترام و قداستی که برای حوزه‌ها قائلیم، به معنای آن نیست که همه افراد وابسته بدان را معصوم بدانیم. بالاخره انسان، انسان است، چه در لباس دین باشد یا در لباسی دیگر، چه در حوزه باشد یا نباشد. شهوات، حب و بغض‌ها، جاه‌طلبی، خودخواهی، تکبر و حتی گاه نادانی و جهالت (آن هم در حوزه علم!) ... همیشه و در همه جا گریبانگیر انسانها بوده و هست. و ما نمی‌توانیم وجود این صفات و دیگر صفات رذیله را از جمیع افراد و طبقات حوزه‌ها نفی کنیم، بلکه سخن اساسی، تبیین اصالت خط حاکم بر حوزه‌هاست که آنها را بعنوان واقعی‌ترین، اصیل‌ترین، پاک‌ترین و روشن‌ترین ادامه دهنده راه انبیاء «ع» قرار داده است. در این بحثها، به برخی از اشکالات و نقاط ضعف اشاره خواهد شد، اما نه همچون مگس، که تنها بر نقاط چرکین حوزه‌ها نشسته، و بحث اصلی‌مان را عسب‌جویی و اشکال‌تراشی قرار دهیم.

ج- سیر تحول و تکامل فرهنگ اسلامی همراه با حوزه‌های پاسداری از آن، از اساسی‌ترین و حساس‌ترین بحثهای اسلامی بشمار می‌رود. اگر بخواهیم حق اینگونه تحقیقات را اداء نمائیم، به نوشتاری بیش از این نیاز داریم. اما نظر به جهات و نکاتی- که عمده‌ترین آنها طرح این مسائل در یک رسانه عمومی است- روش کلی بر اختصار و ایجاز است.

د- برای پی بردن به ارزشهای علمی، بهترین راه، طرح مسائل علم از پیدایش تا رشد و تکامل و تحول است. تا اندیشه‌های فرهنگ اسلامی شناخته نشوند، تا مراحل رشد

در خلال بحثهای آینده، بیشترین توجه روی حوزه‌های نسبتاً ثابت معطوف خواهد شد. این حوزه‌ها، بیشترین نقش را در میراث‌های فرهنگی مکتب داشته، و همواره پایه و پناهگاهی برای دیگر حوزه‌ها بوده‌اند. به حسب نقشی که حوزه‌های موقت داشته‌اند، در مواقع لازم از آنها نیز یادی شده است.

ه- اگر چه موضوع و محور سخن، به صورت کلی همان حوزه‌های علمیه است، ولی بخاطر رابطه نزدیک بین حوزه و فقهاء و دانشمندان عالی‌قدر- که در مطلب سابق بدان اشارتی رفت- ناگزیریم در هر حلقه از تاریخ حوزه‌ها، به بیان زندگی و ویژگیهای علمی معنوی بزرگترین فقها و علمای آن- که در عین حال سرشناس‌ترین چهره‌های مذهبی بشمار می‌روند- بپردازیم. البته بیشتر از دیدگاه رابطه وجودی او با حوزه.

### ۲. روش:

الف- روش ما در این بحثها، همان روش کلی تحقیق در مسائل تاریخی است: اعتماد بر صحیح‌ترین مصادر، نقد و بررسی گفتار، بحث آزاد پیرامون نظرات.

چون موضوع تقریباً جنبه کلی دارد، از ورود در خصوصیات احتراز شده است. آنجا که به سرگذشت گروهی از دانشمندان و اندیشمندان پرداخته‌ایم، سعی کرده‌ایم از بحثهای جزئی- همچون تحقیق در سال تولد و وفات، تعداد تالیفات و یا شاگردان... صرف‌نظر کنیم. واقعگرایان، روش اصلی بحثها بشمار می‌رود. اینها همه برنامه اساسی ماست و اینکه تا چه اندازه در تحقیق آنها موفق بوده‌ایم، برعهده خوانندگان عزیز صاحب نظر است.

ب- انتقاد سازنده، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های پیشرفت

وتکامل وتحول آنها مورد بررسی قرار نگیرند، چگونه می‌توان به ارزش تلاش واز جان گذشتگی بزرگمردان میدان علوم اسلامی پی برد؟ بالاتر از آن، باید بین اندیشه‌های اسلامی از دیدگاه حوزه‌های علمیه با سایر حوزه‌ها، مقایسه بعمل آید، تا اصالت‌های مکتب روشن‌تر گردد. این ضرورتی است که اینگونه بحثها اقتضا می‌کند، ولی باید تصدیق کرد طرح مسائل علمی حوزه - که فعلاً جنبه تخصصی دارد - در یک رسانه جمعی کار صحیحی نبوده و شاید گاه آثار نامطلوبی ببار آورد.

بنابراین، چون اصل طرح مسائل علمی ضروری، وتفصیل آن متناسب با مقام نیست، به اشاراتی گذرا بسنده کردیم.

ه - همچنان که تاریخ در واقعیت عینی خود، از حال و آینده جدا نیست، بلکه روشنگر آنست، در طرح اینگونه بحثها باید این نکته مورد توجه قرار گیرد: مطالب آنگونه باید تبیین شود که نه فقط حال را تفسیر، بلکه چراغی فراراه آینده باشد. اگر چه حوزه علمیه در تاریخ خود، هیچگاه به این عظمت، اهمیت، تحرک و حساسیت زمان معاصر نبوده (۵)، وبا تأسیس جمهوری اسلامی ایران - به عنوان نقطه اوج نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر و به عنوان تجلی عینی آرمان پیامبران - صفحه تازه‌ای در تاریخ گشود، ولی باز هم نباید گذشته را فراموش کرد وبا استفاده از میراث‌های علمی معنوی، با کوله‌باری از تجربیات تلخ و شیرین، راه را همچنان ادامه داد.

و - سعی کلی براین است که از القاب متعارف حوزه کمتر استفاده شود، مگر در موارد ضروری.

ز - تسلسل این بحث: سرآغاز آن عهد نبوت، همگام با

شکفتن نخستین جوانه‌های این درخت کهنسال، و سپس به ترتیب گذشت قرون، به بیان رشد وتکامل حوزه در قلمرو سرزمینهای اسلامی پرداختیم.

### ۳. هدف:

عمده‌ترین هدف این نوشته‌ها، آشنایی - اگر چه اندک و ناقص - با سیر فرهنگ اسلامی در جامعه و شناخت چهره‌های درخشان فقیهان و اندیشمندان بزرگ اسلامی است، که با مجاهدت واز خود گذشتگی، در طول چهارده قرن، بزرگترین تلاش را برای حفظ وتداوم دستاوردهای مکتب نموده‌اند.

در آینده خواهیم دید، چگونه شخص پیامبر گرامی «ص»، ضرورت «تفقه در دین» را برای جامعه اسلامی طرح می‌نماید. این فرمان الهی، به عنوان سرآغازی بر حوزه‌های کنونی بشمار می‌رود. و به دنبال همین دستور، حوزه‌ها پدید آمدند، انسانهایی بزرگ در این راه گام نهادند، هماره کوشیدند وتلاش کردند وحماسه‌ها آفریدند، اندیشه‌های اصیل اسلامی را از لوث تحریفها وخیانتها پاک ساختند.

اینان، با اعتماد به دورکن «علم» و«تقوا»، ادامه دهندگان راه انبیاء شدند. ودر کنار همه اینها، هیچگاه از متن امت اسلامی جدا نگشتند، یار ویاور ستمدیدگان ومحرومان بودند، عارفانه سر در کف اخلاص نهاده، برای پیاده نمودن احکام دین خدا فداکاریها نمودند. مقام علم وتقوی آنان، آنقدر رفیع ویا عظمت است، که هیچگاه فکر نکردم بتوانم اندکی از آن بسیار را، با این دانش اندک وقلم ناتوان، بازگو نمایم.

و خود را یک وجود اجمالی از آن همه تفصیل می بیند. خود او حوزه می شود (ان ابراهیم کان امة)، و آنگاه نقص ها و کمبودها را می شناسد، راه کمال را تشخیص می دهد و با حرکت بدان سوی، حوزه را نیز به کمال مطلوب می رساند. از درگاه حق - جلت عظمته - توفیق اتمام این بحث را مسألت دارم.

۱. مثلا بنام فرقه های همچون: یونسته (بهروان یونس بن عبدالرحمن)، زراریه (اصحاب زراره)، هشامیه (اصحاب هشام بن حکم و یا هشام بن سالم) و... بر می خوریم. در صورتی که افراد مذکور همه از بزرگان و سرشناس ترین چهره های علمی مکتب بشمار می روند، و آنچه می توان در حق آنان گفت این است که در پاره ای از مسائل اصول عقاید و یا مسائل فقهی، با یکدیگر اختلاف نظر داشته اند و همین اختلاف نظر را، به صورت فرقه و دسته در کتابهایی - مانند ملل و نحل شهرستانی - درج نموده اند.

۲. با مراجعه به مصادر تاریخی، چنین بدست می آید که: غالبان (یا غلاة)، دارای یک خط فکری مشخص و واحدی نبوده اند. حتی در میان علماء بزرگ، در مکرر بندی «غلو»، اختلافاتی وجود داشته، ولی به صورت کلی مشخصه اصلی غلو، اعتقاد الوهیت در حق الهه «ع» است.

۳. همچنان که در پاره ای پیشین گفته شد، برای غالبان نمی توان فرقه ای - به معنای واقعی آن تصور نمود و آنچه می توان در این زمینه به عنوان یک فرقه مشخص از غالبان، از قرون گذشته تاکنون نام برد، همین فرقه «نصیری» است، که در بخشهایی از ترکیه، سوریه و لبنان و پاره ای از کشورها وجود دارد. جماعت اهل حق - که در میان مردم به «علی الهی» معروفند - نیز از غالبان بشمار می روند.

۴. اخباری ها - و همچنین شیخی ها - در این تقسیم، جزو دوازده امامی ها بشمار می روند.

۵. البته این مطلب را باید با در نظر گرفتن ویژگی های جهان معاصر بحساب آورد، و گرنه خواهیم دید در مرحله ای از تاریخ، اهمیت و حساسیت آن، نسبت به زمان خود، کمتر از زمان حاضر نبوده است.

تعجب آور نیست اگر ما از این همه چهره های درخشان، فقط اندکی را می شناسیم. شب، زیبایی و دلربایی خود را، مرهون میلیونها ستاره ای است، که بر پهنه بیکران آسمان نور افشانی می کنند، ولی بشر تنها اسامی محدودی از آنها را می شناسد. و اصولاً، تاریخ را همیشه گمنامان می سازند، ولی بنام چهره های شناخته شده می نویسند.

حوزه های علمی هم، میراث های فرهنگی با ارزش خود را، مرهون همان هزاران هزار چهره های ناشناخته می داند، که بصورت عینی در نوشته های بزرگان جلوه گر شده اند. در این میان، نمی شود از حوزه های معاصر چشم پوشید. هنوز هم در این حوزه ها، انسانهایی آنچنان پاک وجود دارند که برآستی، انسان در مقابل آنان، از بودن خویش هم شرمسار می گردد.

قصه لیلی مخوان و غصه مجنون

ذکر تو منسوخ کرد عهد اوائل

یاد حوزه معاصر، گرچه انسان را به یاد نارسائیهای موجود می اندازد، ولی دریچه های امید نیز، در برابر خود می بیند که آینده درخشانتری را نوید می دهد. به همین مناسبت، آخرین بخش سخن را، «دورنمای آینده» قرار دادیم.

در پایان، تذکر این نکته ضروری می نماید: این کار، کاری نیست که از عهده ناتوانی چون بنده برآید. باید بحثها و تحقیقات مفصل و کاملتری در این زمینه بعمل آید. آشنایی با گذشته فقط تاریخ نیست، فقط شناخت میراث های فرهنگی نیست، بلکه یک مرحله از تکامل فردی نیز محسوب می شود. با اطلاع دقیق از ویژگیها و ریزه کاریهای گذشته، تمامی گذشته را در وجود خویش احساس می کند